

# نظریه «ارتقای الگوی تعامل» در سیستم‌سازی دینی با تکیه بر مبانی عرفان اهل بیت علیهم‌السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷

محمد اسماعیل عبداللهی \*

## چکیده

عصر کنونی دروازه ورود به عرصه تقابل معرفت و جنگ اراده‌ها و ادراکات است. در زمانه تقابل شناختی، انسان مدرن برای آرامش روحی و آسایش جسمی خود به دنبال «انتخاب برتر» است تا بتواند زیست‌بوم اصلی خود را بر اساس برترین، عادلانه‌ترین و بهینه‌ترین مکتب عقیدتی استقرار بخشد. این نیاز عمومی بشر زمینه را برای رقابت تمدنی فراهم آورده و جهان غرب با تمرکز بر الهیات غربی به دنبال ارائه دستگاه‌های هوشمند معرفتی برآمده است. اگر دانشمندان در اسلام — به عنوان برترین و آخرین دین الهی — بخواهند داعیه برتری این دین را به مرحله اثبات برسانند، می‌باید زمینه برای توان مطالعه و مقایسه در میدان رقابتی برای آموزه‌ها و ارزش‌های دین اسلام نیز فراهم آید. این همان چیزی است که باید در تولید دستگاه‌های معرفتی هم‌تراز — از حیث



ساختاری و برخاسته از گزاره‌های استراتژیک اسلام، استخراج و با غنی‌سازی آنها بر اساس منطق اجتهاد دینی وارد عرصه تقابل و رقابت شود. مهم‌ترین ابزار سیستم عامل دینی، طراحی ابزارهای شبکه‌ساز و مدل‌های نظام‌ساز در عرصه دین است. نظریه «ارتقای الگوی تعامل» با خوانشی عرفانی و بُردی توحیدی، می‌تواند مؤثرترین و روان‌ترین مدل طراحی دستگاه‌های دینی باشد.

**واژگان کلیدی:** سیستم، سیستم‌سازی دینی، الگوی تعامل، ارتقای الگوی تعامل، هویت چندبعدی دین.

## مقدمه

مطالعات معرفتی آینده‌پژوهانه نشان‌دهنده رقابت جدی نظامات فکری بشری است. در زمانه مقایسه و تقابل معرفتی، انسان به دنبال «استراتژی انتخاب برتر» در پی آن است تا بتواند زیست‌بوم اصلی خود را بر اساس بهترین و بهینه‌ترین مکتب عقیدتی استقرار بخشد. در این معادله آینده‌نگر، نظامات بشری بر پایه طراحی دستگاه‌های معرفتی هوشمند به دنبال ارتقا و تعالی اندیشه خویش است تا بتواند در میدان رقابت، برتری و اعتلای اندیشه خود را به کرسی بنشانند. دستگاه‌های معرفتی رقیب، مدعی برنامه‌ریزی و هدایت‌گری حیات بشری در تمام ابعاد و زوایای انسان هستند؛ پس دین اسلام که مدعی جامعیت و کمال است، باید نشان دهد می‌تواند دستگاه‌های قابل رقابت با نظام‌های بشری و برتر و کامل‌تر (در مقیاس غیرقابل مقایسه) ارائه دهد. بنابراین در روزگاری که دستگاه‌های بشری به جایی رسیده‌اند که اسلام را به مبارزه نمی‌گیرند، ضرورت نگرش کلان و دستگاهی به مجموعه دین و طراحی دستگاه‌های رقابت‌پذیر بر مبنای «سیستم کلان دین اسلام» بیش از هر زمانی اهمیت پیدا می‌کند. در این میان چیزی که بیش از پیش اهمیت دارد، مدل و



ابزار نرم‌افزاری طراحی دستگاه‌های دینی است که «دانش عرفان اسلامی» به عنوان برترین دانش از جهت معرفت‌شناختی، خواهد توانست برترین تبیین و بهینه‌ترین تحلیل را برای تدوین مدل تولید دستگاه‌های دینی ارائه کند.

انجام این تحقیق نیز در راستای تبیین نقش عرفان اسلامی در طراحی مدل‌های تولید دستگاه‌های دینی است. آنچه پیش روست، بخشی از یک کلان‌پروژه است که از جنس پژوهش‌های توسعه‌ای و با بهره‌گیری از روش توصیفی — تحلیلی به منظور تبیین «نظریه ارتقای الگوی تعامل» در سیستم‌سازی دینی و ارائه تحلیلی عرفانی از آن صورت گرفت. مبانی عرفانی دست‌یافته، بیشتر بر اساس فهم نویسنده از تقریر امام خمینی علیه السلام بر اساس مبانی عرفان اهل بیت علیهم السلام و با محوریت اندیشه‌های عرفانی ایشان صورت گرفته است.

### پیشینه تحقیق

سیستم‌سازی دینی در الهیات اسلامی پدیده‌ای است تقریباً نو که کمتر مورد کاوش پژوهشگران علوم اسلامی قرار گرفته است. برخی از تحقیقات انجام‌شده رویکرد کلی نسبت به سیستم‌سازی داشته و تلاش کرده‌اند نگرشی دستگاهی به کلیت دین ارائه کنند؛ همچون کتاب **نگرش دستگاهی به دین** نوشته استاد عبدالحمید واسطی و کتاب **نگرش دستگاهی به اشتغال زنان** نوشته مونس سیاح. برخی از تحقیقات نیز رویکرد بررسی بین‌بخشی در حوزه مطالعات دینی داشته‌اند و جهت‌گیری پژوهش، روش‌شناختی بوده است؛ مثل مقاله «فقه، زمان و نظام‌سازی» نوشته سیدعباس نبوی و مقاله «معناشناسی نظام‌سازی و روش‌شناسی کشف نظام از منابع دینی» نوشته بهروز رضایی منش و حسین بابایی مجرد. نکته قابل تأمل اینکه هیچ‌یک از این نوشته‌ها دارای منطق الگودهی استخراج

نظام معرفتی نیست و صرفاً بر اساس نظریه پردازی داده بنیاد تلاش کرده اند تا حدی در ارائه تنظیم منظومه ای مسئله مورد تحقیق موفق باشند. تحقیق پیش رو از نظر ارائه مدل دارای عقلانیت، به منظور کشف و استخراج دستگاه های دینی، پژوهشی است بنیادی و از زاویه جدید توانسته است دریچه ای نو برای توسعه مطالعات دستگاهی در حوزه الهیات دینی بگشاید.

۱۴۲



سال بیستم و بیست و یکم / شماره ۹۰-۸۹ / زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸

### سیستم سازی دینی

سیستم سازی، ایجاد منسجم ترین و معقول ترین ساختار میان اجزای يك مجموعه است که کوتاه ترین و سریع ترین مسیر به سوی هدف را موجب شود. اگر منسجم ترین ساختار در میان اجزا و عناصر «دین» صورت گیرد، به گونه ای که با تعامل و ارتباط هوشمندانه میان اجزا، باعث شود کوتاه ترین و مطمئن ترین راه را برای رسیدن به اهداف متعالی دین برای بشر به ارمغان بیاورد، «سیستم سازی دینی» صورت گرفته است (ر.ک: Cleland and King; International Journal of Quality & Reliability Management; Vol.15, No.1, 1998, p.43).

### دین و هندسه تعاملی انسان

جمع شدن اجزا و عناصر مختلف بدون برقراری ارتباط، صرفاً به تشکیل یک مجموعه می انجامد؛ حال آنکه یک سیستم زمانی شکل می گیرد که بین اجزا و عناصر مختلف آن ارتباط وجود داشته باشد؛ یعنی هر یک از اجزا در ارتباط با سایر اجزای دیگر بتواند بهترین نقش را ایفا کند. زمانی یک سیستم از سطح هوشیاری و هوشمندی بالایی برخوردار



خواهد بود که این ارتباط تعاملی، حفظ شود و هر یک از عناصر آن در موقعیت تعریف شده خود فعال باشند. این فعالیت باید به گونه‌ای باشد که به طور پیوسته و منسجم از یکدیگر تأثیر پذیرند و بر یکدیگر اثرگذار باشند. هرچه سیستم گسترده تر و کلان تر باشد، روابط و تعامل اجزا و پیوستگی آنها هم از پیچیدگی بیشتری برخوردار خواهد بود.

روابط تعاملی و انسجام در ارتباطات عناصر و اجزا از سویی نیازمند دانش‌های عقلانی و تجربی است؛ چراکه هرچه در صورت‌های مختلف دستگاه‌ها و عناصر آن، مطالعه تجربی و عقلانی صورت گیرد، انسجام و ارتباط بهتری میان عناصر هر سیستم برقرار خواهد شد و از دیگر سو حفظ پیوستگی‌ها و فرایندهای هر سیستم و انسجام آنها دائماً نیازمند تزریق ارزش‌ها و هنجارهای لازم است. تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهایی که دارای بنیه محکم و موجّه هستند، می‌تواند انسان را از افتادن در دستگاه‌هایی که معطوف به جبر مکانیکی می‌شوند، نجات دهد.

از آنجا که «انسان» محور طرح‌ها و برنامه‌های خداوند قرار گرفته و شبکه هستی با محوریت توحید و موحد، فعال‌سازی شده است، تعاملات و ارتباطات انسان با سایر عناصر هستی بر اساس عقلانیت موجّه<sup>۱</sup> و بر پایه استراتژی «حرکت به سوی کمال» طراحی شده است. در اندیشه دینی، چگونگی ارتباط انسان با سایر عناصر هستی به‌خوبی تبیین شده است که با بررسی متون دینی می‌توان نگرش دین را نسبت به روابط متعامل انسان با

۱. دستگاه‌های معرفتی غربی اگرچه از عقلانیت برخوردار است، عقلانیت مبنی بر مبانی معرفتی غیرقابل خدشه نیست؛ از این رو علی‌رغم ادعای عقلانی بودن دستگاه‌های غربی، حفره‌ها و خلأهای عقلانی موجود در آنها بسیار زیاد است و می‌شود گفت راه اساسی در مقابله با دستگاه‌های معرفتی غربی، کشف خلأها و حفره‌های عقلانی حاکم بر عقلانیت آن سیستم است. در این صورت تناقض‌ها در سیستم نشان داده خواهد شد و نتایج حاصل از آن سیستم، قطعی و اثبات‌پذیر نخواهد بود.

مهم‌ترین عناصر هستی به دست آورد. در منابع دینی گزاره‌های روایی متعددی وجود دارد که نحوه تعاملات و رفتار انسان را به تصویر می‌کشد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۳۳۳/ کلینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۰). در مجموعه روایات پیرامون این موضوع، روایت زیر راهبردی ترین روایت در این بحث تلقی می‌شود:

قال الصادق علیه السلام: **أَصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجِهٍ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا ... فَإِذَا خَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهُوَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَانِهِ حَقًّا**: ارتباطات انسان بر چهار وجه است: ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با همنوع و ارتباط با طبیعت ... پس هر گاه این ارتباطات [با ویژگی‌های خودش] آن‌چنان‌که باید، فعال شد، آن مؤمن از خواص است و از بندگان مقرب الهی است و به عضویت اجتماع عاشقان خدا در خواهد آمد (امام صادق علیه السلام (منسوب)، ۱۳۷۷، ص ۵).<sup>۱</sup>

## ارتقای الگوی تعامل انسان

بر اساس راهبرد استخراج‌شده از منابع روایی (ارتباطات چهارگانه انسان با خدا، با خود، با همنوع و با طبیعت) ضروری است تا این استراتژی از سویی با لایه‌های وجودی خود انسان و از دیگر سو با ساحت‌های مختلف دین مورد تحلیل سه‌بعدی (الگوی تعامل، لایه‌های وجودی انسان و ابعاد دین) قرار گیرد تا از این رهگذر بتوان به مدلی برای نظام‌سازی معرفتی دین‌بنیاد دست یافت که در اینجا با عنوان «نظریه ارتقای تعامل» از آن

۱. در این روایت خطوط ارتباطی انسان مبتنی بر اصول هفت‌گانه تعامل با خدا، با خود، با همنوع و با طبیعت تبیین شده است و در نهایت اهداف سه‌گانه رعایت این اصول گوشزد شده است. این روایت می‌تواند سند راهبردی مهارت‌های زندگی عارفانه انسان قرار گیرد.



یاد می‌کنیم. تنظیم ارتباطات بشری بدون توجه به جنس وجودی انسان و شناخت ابعاد و ساحت‌های وجودی او الگویی است ناکارآمد و غیر قابل اجرا. طراحی ارتباطات انسان با موازنه ابعاد وجودی او نیز بدون شناخت دین و ابعاد مختلف دین به عنوان کلان‌برنامه خداوند برای سعادت بشر پدیده‌ای است بی‌معنا و غیر قابل باور.

هندسۀ تعامل + ابعاد دین + شناخت لایه‌های وجودی انسان = امکانات رفع نیازهای

حیاتی بشر

(ارتقای الگوی تعامل)

از این رو طراحی دستگاه‌های معرفتی نیازمند الگوسازی‌های داده‌بنیاد است که این مهم در خصوص مطالعات دینی از ظرافت و اهمیت بالایی برخوردار است.

## لایه‌های وجودی انسان

اینکه انسان تک‌ساحتی است یا چندساحتی<sup>۱</sup> پرسشی است که سال‌ها معرکه آرای اندیشمندان و متفکران بوده است (ر.ک: اخلاقی و شریعتمداری، ۱۳۸۵، ص ۹۱/آل‌بویه، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). امام خمینی علیه السلام انسان را موجودی دوساحتی می‌داند. این دوساحت عبارت‌اند از ساحت ظاهر و ساحت باطن. امام از ساحت ظاهر با عناوینی چون بدن، نشئه ظاهره ملکیه دنیویه (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۵)، اقالیم ظاهره (همو، ۱۳۶۹، ص ۶۹)، جنبه مادیت (همو، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۱۰) و مقام دنیا و شهادت (همو، ۱۳۶۹، ص ۳) نام

۱. منظور از کلمه ساحت، همان «جنبه» و «بُعد» است که در برخی متون عرفانی و فلسفی تعبیرهای دیگری مانند اطوار وجودی انسان، قوای نفس، مراتب وجودی انسان، شئون وجودی و جهات نفس و... دارد. امام خمینی علیه السلام نیز از تعابیری چون قوای نفس، مراتب وجود و جهات نفس استفاده می‌کند.



می برد و از ساحت باطن با عناوینی چون نفس، نشسته باطنه غیبیه (همو، ۱۳۸۵، ص ۵)، اقالیم باطنه (همو، ۱۳۶۹، ص ۶۹)، جنبه معنویت (همو، ۱۳۷۹، ج ۶، ص ۳۱۰) و مقام آخرت و غیب (همو، ۱۳۶۹، ص ۳) نام می برد.<sup>۱</sup>

از نگاه امام خمینی علیه السلام بدن انسان (ساحت ظاهر) دارای مراتبی است و همه این مراتب نیز ظاهری و جسمانی است: بدن دنیوی، بدن مثالی و بدن اخروی (همو، ۱۳۷۳، ص ۹۱/ ۱۳۶۹، ص ۳۶) (همو، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴/ رحیم پور، ۱۳۷۸، ص ۲۳۴). ساحت ظاهر (بدن) همانند قفسی است که مرغ جان آدمی (روح و باطن) را در خود زندانی کرده است (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳).

این قفل‌ها را باز کن از این قفس پرواز کن انجام را آغاز کن کآنجا ز یار آوا بُود  
(همو، ۱۳۷۲، ص ۱۰۳)

فرخ آن روز که از این قفس آزاد شوم غم دوری دلدار رهم شاد شوم  
(همان، ص ۱۵۹)

پرپر شدم ز دوری او کنج این قفس دام بازگیر تا که معلق زنان پرم  
(همان، ص ۱۵۱)

مراد از ساحت باطن انسان، همان نفس یا روح<sup>۲</sup> آدمی است که حقیقت انسانیت انسان به همین ساحت است (همو، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۷۶). ارزش‌گذاری و شناخت ارزش هر پدیده‌ای به معیار و ملاک نیاز دارد. معیار ارزش انسان و انسانیت انسان همان ساحت

۱. امام خمینی علیه السلام در جای دیگری از ساحت سومی به عنوان «نشسته برزخیه متوسطه» نام می برد که مظهر آن، حواس باطنه و بدن برزخی و قالب مثالی است (ز.ک: خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۵)؛ اما در بیشتر آثار ایشان همان دو ساحت کلی (ظاهر و باطن) برای انسان ذکر شده است.

۲. نفس دارای معانی متعددی است؛ اما در اینجا مراد از نفس، بُعدی فراتر از جسم و بدن انسان است.





باطنی انسان است (همو، ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۷ و ۲۴۶).

از نظر امام خمینی علیه السلام ساحت باطنی انسان نیز دارای مراتب و لایه‌های متعددی است و انسان می‌تواند با ریاضت و مجاهدت نفس، این لایه‌های عمیق وجودی‌اش را آماده و مستعدّ تجلیات خداوندی کند. امام خمینی علیه السلام «طبع»، «نفس»، «قلب»، «روح»، «سرّ»، «خفی» و «اخفی» را که از مراتب و جزء ساحت باطنی انسان به حساب می‌آیند، به عنوان ساحات حقیقت وجودی انسان بر می‌شمرد (همو، ۱۳۸۵، ص ۵ و ۱۳۷۳، ص ۹۱). در این عالم، ساحت ظاهر و باطن به یکدیگر نیازمندند و رشد و تکامل ساحت باطنی انسان بدون جسم ممکن نیست. این مطلب در بیان عارفان نیز به تکرار مشهود است: تن بی‌روح مردار است و روح بی‌تن نه به کار است (میبدی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۱۹۷).

روح بی قالب نداند کار کرد  
بی جان فسرده بود و سرد  
قالبت پیدا و آن جانت نهان  
شد زین هر دو اسباب جهان

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۳۴۲۳)

به تعبیر دیگر آدمی مسکینی است که مرکب است از عقل و شهوت؛ نیمیش فرشته است و نیمیش حیوان (همو، ۱۳۶۲، ص ۱۲۳). همان طوری که گوهر در صدف به کمال می‌رسد، روح نیز برای ترقی به بدن تعلق گرفته است.

اهبطو افکند جان را در بدن  
به گل پنهان بود دُرّ عَدَن

(همان، ۲۹۴۴)

## هویت چندبعدی دین و اقتضانات بشری

ابعاد دین در ذیل مباحث رابطه دین و انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد. از آنجا که دین،



روش و طرح و برنامه خداوند برای رستگاری ابدی (در دنیا و آخرت) برای بشر می‌باشد (ر.ک: حسینی شاهرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳). چنین مطلوبی اقتضا می‌کند بین ساحت‌های وجودی انسان (محور عمل‌کننده) و دین (برنامه عمل) تعادل و بین نیازهای انسان (گرایش‌ها) و مأموریت‌های انسان (جهت‌گیری‌ها) توازن برقرار باشد که اگر این توازن و آن تعادل بر اساس شاخصه‌های غیر قابل خدشه حکمت بنیاد به دست آمده باشد، نقطه اوج الگوی تعامل استقرار یافته و زمینه‌مندی الگوی تعامل برای نظام بخشی دین اسلام فراهم آمده است.

تعادل به معنای ایجاد تناسب نسبی بین لایه‌های وجودی انسان و ساحت‌های دین است که دین — به عنوان برنامه عملی خداوند برای بشر — دارای بعد ظاهری و بعد باطنی است؛ چنان‌که انسان دارای ساحت جسمانی و ساحت روحانی است. توازن به معنای هماهنگی و موازنه موقعیت، قدرت و اثربخشی نیازها با مأموریت‌هاست؛ به گونه‌ای که می‌بایست بین نیازهای انسانی — که هماهنگ با مؤلفه «تعادل» است — یعنی نیازهای آرامش و نیازهای آسایش با مأموریت‌های انسانی یعنی استفاده تعاملی از مخلوقات به منظور اتصال به خالق، انسجام و هماهنگی برقرار باشد. بر اساس این «تعادل» و «توازن» حیات بشری معنا پیدا می‌کند.

### تعادل بین ابعاد انسان و دین و توازن بین نیاز و مأموریت: حیات بشری

اقتضای چندساحتی بودن انسان تنوع نیازها را طلب می‌کند. این نیازهای فطری بشر می‌بایست بر اساس برنامه هدایتی جامع و مبتنی بر بهترین امکانات رفع نیاز به صورت بهینه پاسخ داده شود. به یقین طرح و برنامه کلان خداوند (دین) خواهد توانست پاسخگوی

این مهم باشد.

## اسلام و موازنه نیازها با مأموریت

### نگرش اسلام به نیازها

در اینکه نیازهای انسان چیست و چگونه طبقه بندی می شود، دیدگاه های مختلفی وجود دارد. نگرش اسلام نسبت به تعیین نیازها و طبقه بندی آنها برخاسته از نگرش اسلام به انسان و لایه های وجودی اوست. اسلام، انسان را موجودی فراتر از جسم محض دانسته و ماهیت او را مرکب از دو ساحت جسمانی و روحانی یعنی ساحت ظاهر و ساحت باطن می داند. این ماهیت ترکیبی، اقتضای نیازهای ترکیبی و دوگانه را دارد؛ نیازهایی که مرتبط با ساحت ظاهری و جسمانی است و نیازهایی که مرتبط با ساحت باطنی و روحانی است. درباره طبقه بندی نیازهای انسانی روایات متعددی<sup>۱</sup> وجود دارد که هر یک به اقتضایی و

۱. همانند این روایات:

قال الصادق عليه السلام: «خمسُ خصالٍ من فسدَّ واحدةٌ منهنَّ لم يزل ناقصَ العيشِ زائلَ العقلِ مشغولَ القلبِ، فأولُها: صِحَّةُ البدنِ و الثَّابِتَةُ: الأَمْنُ و الثَّالِثَةُ: السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ، وَ الرَّابِعَةُ: الأَينِسُ المُوَافِقُ (قال الراوى): قُلْتُ: وَ مَا الأَينِسُ المُوَافِقُ؟ قال: الرُّوْحَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ الخَلِيطُ الصَّالِحُ وَ الخَامِسَةُ: وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الخِصَالَ: الدَّعَةُ؛ پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، همواره در زندگی اش کمبود دارد و کم خورد و دل نگران است: اول، تندرستی؛ دوم، امنیت؛ سوم، روزی فراوان؛ چهارم، همراه هم‌رأی؛ راوی پرسید: همراه هم‌رأی کیست؟ امام فرمودند: همسر و فرزند و هم‌نشین خوب و پنجم که دربرگیرنده همه اینهاست، رفاه و آسایش است. (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ص ۲۸۴، ح ۳۴). حضرت علی عليه السلام می فرماید: «وَصُولُ المَوءِ إِلَى كُلِّ مَا يَتَغَيَّرُ مِنْ طَيبِ عَيْشِهِ وَ أَمْنِ سَرِيهِ وَ سَعَةِ رِزْقِهِ بَيْنِيهِ وَ سَعَةِ خَلْقِهِ»؛ با نیت خوب و اخلاق خوب، به تمام آنچه در جستجوی آن است، از زندگی خوش و امنیت محیط و روزی زیاد، دست می یابد (تمیمی آمدی، ۱۳۹۵، ح ۱۰۱۴۱).



تحت شرایطی و از زاویه متفاوتی از زبان معصوم علیه السلام بیان شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ص ۲۸۴/آمدی، ۱۳۹۵، ص ۴۰۶). وجه مشترک و عمومی این گونه روایات، در این روایت متجلی شده است: **قال الصادق علیه السلام: ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرًّا إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْإِخْتِصَابُ**: سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و آسایش (ابن شعبه، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰).

۱۵۰



### بررسی مفهوم الأَمْنُ (آرامش) در روایت

امنیت از ریشه «ا م ن» در لغت به معنای ایمن بودن، درامان بودن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۹۰/زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۲۳) از بین رفتن هراس و نگرانی و آرامش (جوهری، ۱۴۰۴، ص ۲۰۷۲) آمده است و در اصطلاح، نوعی احساس روحی است که در آن به خاطر مبرابردن از ترس، وضعیّت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌گردد.<sup>۱</sup>

واژه «امن» و مفهوم «امنیت» آرامش روحی و آسودگی روان را به صورت سلسله‌مراتبی از درجات فانی تا درجات عالی و فراگیر شامل است که بالاترین مرتبه آن، احساس امنیت و آرامش روحی و از مصادیق «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) باشد که ترسی از آینده و اندوهی نسبت به گذشته در جان و روان آدمی نباشد و حریم خودش را از هر گونه تعرض و تهدید دنیوی و اخروی آزاد، رها و ایمن احساس کند. این نوع آرامش در قرآن کریم به عنوان نعمتی از نعمت‌های الهی برشمرده شده (ر.ک: انفال: ۲۶) و فرجام حتمی

<sup>۱</sup> این مفهوم از جمله مفاهیم عمومی و فرارشته‌ای است و در دانش‌هایی چون حقوق، سیاست، بین‌الملل، ارتباطات، اخلاق و... مطرح می‌شود؛ از همین رو در اصطلاح هر دانش، تعریف متفاوتی از آن ارائه شده است که پس از بررسی بیش از بیست تعریف، عنصر مشترک آنها آرامش خاطر، آسودگی روان و فراغت از هر گونه ترس است.

برای مؤمنان صالح (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۵۳) در نظر گرفته شده است.

### بررسی مفهوم الخِصْب (آسایش) در روایت

«خِصْب» در لغت به معنای سرسبزی، آبادانی، نعمت، فراوانی و رفاه است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۱) و در اصطلاح آسایشی است که در پرتو فراخی روزی و نعمت برای تن و جسم انسان حاصل می‌شود. از جمله نیازمندی‌های اساسی انسان، آسایش و رفاه مادی است. آسایش نیازی است که مرتبط با ساحت ظاهری و جسمانی انسان است و هر دو سطح فردی و اجتماعی انسان را شامل می‌شود. کسب آسایش در حیطه فردی اقتضاناتی دارد از جمله شغل مناسب، مسکن مناسب، مرکب مناسب، همسر شایسته و... و در حیطه اجتماعی نیز اقتضاناتی دارد همانند سرمایه ملی شایسته، رونق کسب و کار، منابع پایدار عمومی، ابزارها و فناوری‌های پیشرفته و...

آسایش به خودی خود یکی از زمینه‌های آرامش روح و آسودگی روان آدمی است. آیات و روایاتی که سرمایه‌های این جهانی را مقدمه و ابزاری برای رشد و سعادت اخروی و کمال انسان می‌داند، از همین جهت است؛ نیز گزاره‌های روایی که فقر را موجب کفر انسان می‌داند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۲۴۷/ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۹۵/ شریف الرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۶۳/ الشعیری، [بی تا]، ص ۳۰۰) نیز بیانگر همین معناست که آسایش و رفاه نسبی و معتدل، موجب آرامش روح آدمی و از الزامات سیر و سلوک الهی است. تأکید دین بر کار و تلاش پیوسته و بهره برداری از دنیا و پرهیزدادن از عزلت و گوشه‌نشینی و ریاضت‌های افراطی، شاهدی است بر اینکه انسان برای رسیدن به معنویت مطلوب دین و برخورداری از آرامش روحی نیازمند آسایش تن و جسم است و نمی‌توان از



آن غفلت کرد.

باید توجه داشت اگر آسایش جسم و تن از حد اعتدال خارج شد، نه تنها موجب آرامش روح نخواهد شد، بلکه از بین برنده آرامش روح و آسایش روان خواهد بود؛ از این رو ضروری است در این زمینه آداب و فرهنگ توصیه‌ای اسلام نیز مورد توجه قرار بگیرد.

۱۵۲



### بررسی مفهوم العَدْلُ (عدالت) در روایت

«عدل» در لغت به معنای استقامت، قصد و میانه روی در امور (اعتدال) (خوری شرتونی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۹۴)، انصاف، مساوات و تسویه و معنایی مقابل ظلم (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۳۲) آمده است. «عدل» چون از جمله مفاهیمی است که در دانش‌های مختلف کاربرد دارد، در اصطلاح هر علم تفسیرها و گستره معنایی خاص خود را یافته است. دو تعریف عمده برای عدل وجود دارد که هم زیربنای تعریف‌های دیگر (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۳۱/ شریف الرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۴۷۰ و ۸۱، خطبه ۸۷) قرار گرفته است و هم تحت تأثیر معانی لغوی عدل قرار دارد: الف) «یضع الامور مواضعها» (شریف الرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۴۳۷)؛ ب) «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ» (سبزواری، ۱۳۷۵، ص ۵۴). مفاد مشترک همه معانی لغوی و اصطلاحی «عدل» انجام‌دادن کار حکیمانه و قراردادن هر چیزی در جایگاه شایسته‌اش است که در این صورت، رعایت حقوق دیگران از مصادیق آن خواهد بود. عدل در نظام تکوین، این اقتضا را دارد که خلق و تدبیر عالم بر اساس قاعده «یضع الامور مواضعها» صورت پذیرد تا نظام احسن شکل گیرد. انسان به عنوان یکی از عناصر هستی تابع این نظام احسن و اکمل است و جلوه‌ای از عدل الهی در وجود او قابل تحقق است که او را به کمال خویش می‌رساند.



عدل در وجود انسان گرایشی فطری است که یکی از جنود عقل در مراتب ساحت باطنی است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۰۹/کلینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۰/ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱۴/برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۶). عدل در نظام تشریح نیز اقتضا دارد که قوانین و برنامه زندگی انسان برای رشد و به کمال رساندن او عادلانه باشد و هر قدر که انسان در عمل به این برنامه از محور تعادل خارج شود، در حقیقت از صراط مستقیم منحرف شده است. توصیه دین به پرهیز از افراط و تفریط در فعالیت‌های زندگی اعم از عبادی، اقتصادی و... بر همین اساس است (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۴).

### نگرش اسلام به مأموریت‌ها

دیدگاه‌های مختلفی درباره منشأ دین وجود دارد؛ اما نقطه مشترک همه دیدگاه‌ها محدودیتی است که بشر با آن مواجه بوده است.<sup>۱</sup> بر این اساس دین می‌تواند انسان را به سوی علم، قدرت و حیات نامحدود فراخواند. یقیناً تنها دینی خواهد توانست به طور واقعی و روشی درست انسان را از محدودیت‌های جهل، عجز و فنا رهایی بخشد که دارای منشأ الهی و از جانب خدا باشد. بر اساس نظریه شبکه ای بودن هستی،<sup>۲</sup> انسان در شبکه هستی

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر منابع زیر پیشنهاد می‌شود:

- جامعه‌شناسی دین؛ ملکم همیلتون؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ مؤسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۷۷.
  - دین‌پژوهی در جهان معاصر؛ تهیه و تنظیم دبیرخانه دین‌پژوهان کشور؛ مؤسسه احیاگران، ۱۳۸۱.
  - دین‌شناسی؛ عبدالله جوادی آملی؛ نشر اسراء، ۱۳۸۱.
  - ویژه‌نامه دین‌پژوهی؛ نشریه اندیشه حوزه؛ مهر و آبان ۱۳۸۱.
  - «گفتگوی دین و دین‌داری در جهان معاصر»؛ مصطفی ملکیان؛ نشریه هفت آسمان، ش ۲.
۲. شبکه مجموعه ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه تغییر یک جزء بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ یک از عناصر، اثر مستقل و



زندگی می‌کند و برای رهایی از محدودیت‌ها به ناچار باید عوامل و متغیرهای فردی و جمعی مرتبط با موقعیت خود را تنظیم کند. بر این اساس و بدون برنامه برای زندگی فردی و اجتماعی، از رسیدن به هدف محروم خواهد شد. «چگونگی تنظیم متغیرهای فوق، نیازمند اطلاع از متغیرهای ماورایی و کمیت و کیفیت تأثیر آن‌ها در متغیرهای دنیایی است. ادیان با احاطه بر این متغیرها، برای حرکت انسان به سوی این هدف، دستورالعمل‌هایی داده‌اند. این دستورالعمل‌ها، برابند حرکت انسان در شبکه زندگی را در مسیر رسیدن به هدف قرار می‌دهد. چنین برابندسازی به وجودآورنده «عدل»<sup>۱</sup> است. بنابراین می‌توان گفت از منظر برون‌دینی، هدف نهایی دین، شهود خدا (موجود بی نهایت) است و هدف میانی دین برقراری عدل شبکه‌ای در هستی است» (واسطی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۴).

علاوه بر نگاه عقلانی به هدف دین، رویکرد وحیانی در این زمینه نیز اثبات‌کننده همین ادعاست. آیات شریفه قرآن کریم مانند «لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ رَبِّكُمْ تَوْفِئُونَ: امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید» (رعد: ۲)، «فَدُوُّوْا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ: پس امروز شما ای کافران [عذاب را] به کیفر غفلت از ملاقات این روزتان بچشید» (سجده: ۱۴)، «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ: هر کس که به لقای خدا امیدوار و مشتاق است، هنگام اجل و وعده معین خدا البته فرا رسد و او به گفتار و کردار خلق شنوا و

جدا از مجموعه ندارند. نظریه هستی شبکه ای به صورت مستدل و منسجم در کتاب هرم هستی اثر مهدی حائری یزدی آمده است.

۱. عدل نسبتی میان امکانات و نیازها و هزینه هاست که سبب شود همه عناصر مرتبط با موضوع بتوانند به سوی کمال طبیعی خود حرکت کنند: اعطاء كل ذي حق حقه.





دانااست» (عنکبوت: ۵) و «وَ يَنْذِرُكُمْ لِقَاءِ يَوْمِكُمْ» (زمر: ۷۱).<sup>۱</sup> این گونه آیات، هدف نهایی دین را می‌رساند و آیاتی مانند «أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ» (شورا: ۱۵)، «أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸)، «لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵) و... به هدف میانی دین اشاره دارند. همچنین روایاتی مانند آنچه از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: «یا هشام ما بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنَهُمْ اسْتِحَابَهُ أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةَ لِلَّهِ، وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلاً وَ أَعْقَلُهُمْ أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ: ای هشام خداوند پیامبران و فرستادگانش را به سوی بندگانش برینگیخته، مگر برای آنکه خدا را بفهمند. پس نیکوترینشان از نظر پذیرش، بهترینشان از نظر معرفت به خداست و داناترینشان به کار خدا، بهترینشان از نظر عقل است و عاقل‌ترین آنها، بلندپایه‌ترینشان در دنیا و آخرت است. ای هشام همانا برای خداوند بر مردم دو حجّت است: حجّت آشکار و حجّت پنهان. اما حجّت آشکار عبارت است از رسولان و پیامبران و امامان و حجّت پنهانی عبارت است از عقول مردمان» (کلینی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۰). یا در دعای عرفه آمده است: «عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُجِّكَ نَصِيبًا: هیچ گاه از دل من غایب نبوده‌ای که تو را بجویم، مجهول نبوده‌ای که به دنبال

۱. متن کامل آیه: «وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤَهَا فُيْحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يَنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ: و کسانی که کافر شدند گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند، وقتی به دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟ می‌گویند: آری پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند و ما مخالفت کردیم، ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است».

شناختت بروم. جز تو چیزی ظاهر نیست، مگر آنچه تو او را ظاهر کرده باشی». این معرفت، خاص اولیای الهی و مؤمنان کامل است؛ همانان که در وادی توحید گام نهاده‌اند و دل به عشق او سپرده‌اند. «أَنْتَ الَّذِي أَزَلَّتْ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يَجِبُوا سِوَاكَ: تویی آن کسی که اغیار و بیگانگان را از دل‌های دوستانت زدودی تا در دل آنها جز تو کسی باقی نماند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۸، ص ۲۲۶).

۱۵۶



### تبیین عرفانی نظریه ارتقای الگوی تعامل

الف) ساحت باطنی انسان، استعداد و ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به نیازهای مرتبط با این ساحت را داراست. این نیازها در بستر الگوی تعامل با خود، خدا، ممنوع و دنیا قابل رفع است. محور اصلی در هستی، انسان است و انسان، خلیفه الهی است و همه چیز برای مساعدت و رشد و کمالش خلق شده و مستخر او قرار گرفته است تا حقیقت توحید در تمام ساحت‌های انسانی جریان پیدا کند و بندگی و عبودیت در همه سطوح حتی اعضا و جوارح انسان محقق شود. فرایند معرفت حق، ادراک حق و شبیه‌سازی نسبت به حق، از جمله فرایندهای محرک روح توحیدی در ساحت‌های انسانی به شمار می‌روند.

ب) همان‌گونه که ساحت باطنی انسان ظرفیت لازم برای پاسخگویی به نیازهای فطری خویش را دارد و حقیقت توحید در ساحت باطن هم بسط دارد، در ساحت ظاهری انسان نیز چنین است. این ساحت وجودی انسان نیز به اقتضای فطرتش زمینه پاسخگویی به نیازهای مرتبط با خود را دارد و حقیقت توحید در این ساحت نیز ساری و جاری است؛ از همین رو در هر یک از نظاماتی که اقتضای زندگی فردی یا جمعی انسان در این ساحت است، روح توحید حاکم است.



ج) کسب آرامش روحی و آسایش جسمی باید به گونه‌ای فعلیت یابد که به مسیر حرکت عمومی عناصر هستی در جهت کمال ضربه نزند و بر محور اعتدال تحقق پیدا کند؛ یعنی در حوزه خواسته‌ها به اندازه نیازش و در حوزه انتظارات و توقعات به اندازه توانش از او خواسته شود.

د) هم در مسیر رفع نیاز روحی و جسمی و هم در عرصه تحقق عدل «ارتباط با خود» اولین مؤلفه تأثیرگذار است. انسان از طریق شناخت خود و جایگاه و موقعیت خود در هستی و نوع نگرشی که به این مقوله دارد، موجب افزایش کیفیت پاسخگویی به نیازهایش می‌شود. شناخت خویشتن و معرفت نفس از جمله شاخص‌های برتری انسان بر سایر موجودات است. با این ویژگی انسان می‌تواند برای توجیه حیات خویش احساس آزادی کند و به حیات خود تصعید بخشد و احتیاط و حسابگری را ضروری تلقی کند. هرچند آگاهی کامل انسان به خودش برای همگان عمومیت ندارد و تنها برای کسانی است که مراحل و مقاماتی را در قوس صعود طی کرده باشند، همین آگاهی‌های محدود نیز می‌تواند حکمت بسیار با عظمت وجود انسان را در دیار هستی پر رمز و راز برای انسان ثابت کند (جعفری، ۱۳۸۹، ص ۲۷۶). شناخت خود و آشنایی با فقر و جودی انسان، حرکت به سوی تکامل را ممکن می‌سازد؛ زیرا غفلت از فقر، انسان را به غرور و خودپسندی کشانده و حرکتی برای احساس نیاز به هادی و پیدا کردن استاد به وجود نمی‌آید. معرفت به فقر و جودی، انسان را آگاه به احتیاجات و نیازهای خویش و نیز آگاه به سطح مقابل یعنی خداوند می‌گرداند؛ زیرا خداوند غنی، حمید و عزیز است (فاطر: ۱۵). عارف به فقر و جودی، بنده خدا می‌شود؛ زیرا تنها او را مالک ملک می‌شناسد و تنها به او تسلیم می‌شود که راهی به غیر راه او و کسی به غیر او نمی‌شناسد و جایی را نیز خالی از حکومت وی نمی‌

شناسد (قمی، ۱۳۸۸، دعای کمیل). پس ندا می‌دهد که یا «مَالِكِ رَقِّي» و یا «مَوْلای مَوْلای أَنْتَ المَالِكُ وَاَنَا المَمْلُوكُ» یا «أَنْتَ الغَنَى وَ أَنَا الفَقِيرُ» و... یا مانند امام حسین علیه السلام فقر خویش را مایه تمسک خود برای تقرب به درگاه الهی قرار داده و عرض می‌کند: «أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفُقْرِي: خدا یا به واسطه فقر خویش به تو توسل می‌جویم» (قمی، ۱۳۸۸، دعای عرفه).

فخر است برای من فقیر تو شدن      خویشتن گسستن و اسیر تو شدن  
فرخ روزی که فارغ از خویش شوم      هر دو جهان گذشته درویش شوم

(خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۲)

ه) در هر دو لایه وجودی انسان و در هر سه محور نیازمندی بشر، «ارتباط با خدا» به عنوان یک عنصر تعاملی برای رفع نیازهای انسانی مطرح شده است. این نکته بیانگر آن است که هم در لایه باطن و هم ظاهر در هر یک از نظامات مختلف، توحیدمحوری اساس کار است. از نگاه عرفانی در اینجا وحدت قاهر به کثرت وجود دارد که در همه لایه‌ها و در همه سطوح مختلف نیازمندی و در همه نظامات کشف شده حاکمیت دارد و در پرتو آن وحدت قاهر، کثرت متلائم با وحدت شکل می‌گیرد.

و) در مجموع دستگاه‌های دینی به دست آمده، یک وحدت کل وجود دارد و آن روح الهی حاکم بر لایه‌های وجودی، نیازهای انسانی و الگوی تعاملی است؛ از طرف دیگر در دل این کثرات، ترکیب‌های حقیقی وجود دارد که فعل و انفعال دارند، می‌پذیرند، رد می‌کنند و تعاند دارند؛ یعنی از سویی هر یک از نظام‌ها مظهر یکی از اسما یا صفات الهی است و از طرف دیگر تناکح، تنازع و تضارب اسمایی نیز در این بین وجود دارد که همه به نوعی گرایش به وحدت دارند؛ به عبارت دیگر سیستم اقتصادی دین، سیستم سیاست دینی، سیستم معماری دینی و... خرده‌دستگاه‌هایی هستند که در دل کلان‌سیستم دین قرار





گرفته‌اند و دستگاه دین، نسبت به سیستم هستی، خرده‌سیستمی است که در دل کلان‌شبکه هستی قرار گرفته که در رأس همه اینها حاکمیت «الله» جای دارد. بنابراین در این نظامات، وحدتِ قاهر به کثرت و در دل این کثرات هم تناوح و تنازع وجود دارد که همه آنها تحت حاکمیت «الله» و مستجمع اسم جامع الله قرار گرفته‌اند. وجود این کثرات در عالم حکایت‌گر نیازمندی انسان، بیش از هر موجود طبیعی دیگر است. انسان باید برای پاسخگویی به این نیازمندی، نیروهای روحی و جسمی خود را فعال کند و با تعامل با دنیای پیرامونی (خود، خدا، ممنوع و طبیعت) و مدد و یاری گرفتن از دیگران خود را در مسیر کمال قرار دهد. اینکه انسان با وجود لایه‌های ترکیبی وجود خود، باید بتواند از طریق الگوی متعامل، نیازهای ترکیبی خودش را برآورده سازد، زمینه را برای شکل‌گیری نظام اجتماعی انسان فراهم می‌کند؛ از همین رو مدنی و اجتماعی بودن انسان می‌تواند از شاخص‌های فطری انسان به شمار آید (ر.ک: تنهایی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

ز) ساحت باطنی انسان نسبت به ساحت ظاهری او تقدم دارد و دارای وجوه برتری است و بر ساحت ظاهری او سایه افکنده است. همین‌طور نظام معنویت — که محیط بر همه ابعاد ظاهری است — حاصل از این ساحت نیز نسبت به سایر نظام‌های حقوقی و رفاه از وجوه برتری برخوردار است و معنویت بر سایر نظامات مرتبط با انسان، سایه افکنده و اصل تلقی می‌شود. نظام معنویت، هم در دمیدن روح الهی، هم در جهت‌دهندگی و هم در شتاب‌بخشیدن به اهداف و بهره‌وری بهینه در سایر نظامات دینی همچون مجموعه نظامات حقوقی و نظامات رفاه عمومی مؤثر است و به عنوان یک نظام بنیادین مطرح می‌شود.

ح) نظام معنویت دینی، محیط بر همه ابعاد ظاهری است؛ چراکه هرچند عرفان و



معنویت شامل اعمال جوارحی و جوانحی می‌شود؛ اما محور اصلی فعالیت‌ها قلب و دل است و از همین رو اعمال و دستوره‌های ظاهری و اعمال جوارحی نیز با رویکرد باطنی مد نظر سالک قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر سالک از طریق معاملات قلبی<sup>۱</sup> با خود، خدا، دنیا و جهان مسیر خود را در طریق الهی می‌پیماید. بنابراین قرارگرفتن انسان در مسیر سلوک و معاملات قلبی موجب می‌شود علاوه بر جنبه معنویت و عرفان در زندگی در سایر جوانب زندگی او اعم از حقوقی و رفاه نیز تحت تأثیر این باطن‌گرایی قرار گیرد و روح الهی بر همه اینها حاکم شود و حقیقت توحید در تمام ساحت‌ها جریان یابد. وقتی کسی به مراتب بالای عرفانی رسید، باید آن حقیقت را به تمام ساحت‌های وجودی و ابعاد فردی و اجتماعی خود بسط دهد و ارزش‌های انسانی و الهی به همه ساحت‌هایش سایه اندازد.

(ط) از آنجا که عرفان (معنویت) عبور از ظاهر به باطن و از صورت به معناست، نظام عرفانی اسلام در ذیل ساحت باطنی انسان قرار می‌گیرد؛ اما به گونه‌ای که این نظام با استعداد و ظرفیت‌های ذاتی ساحت باطنی، محیط بر ساحت ظاهری و نظام‌های حقوقی (عدل) و رفاه (آسایش) است؛ بنابراین دیدن نظامات مرتبط با ساحت جسم از دریچه قلب و باطن امور، رسالت نظام عرفانی است. نظام حقوق و رفاه هر یک بر نظام عرفانی اثرگذار و از آن اثرپذیر است.

۱. مقولات مهمی چون ایمان، خلوص، یقظه، تقوا، شرک خفی، خیالات و خطورات و... از جنس امور قلبی و مرتبط با دل آدمی است که در عرفان عملی مطرح می‌شود و لذا در تعریف علم عرفان عملی آمده است: تعمیر الباطن بالمعاملات القلبية بتخليته عن المهلكات وتحليلته بالمنجيات فعلم التصوف والسلوك (فناری، ۱۳۸۸، ص ۳۴) و نیز گفته شده است: معرفة طريق السلوك والمجاهدة لتخليص النفس عن مضايق القيود الجزئية واتصالها الى مبدئها (قيصري، ۱۳۸۱، ص ۷).

## نتیجه گیری

مطالعات آینده‌نگر، رقابت عمومی آینده جهان را رقابت‌های علمی و جنگ معرفتی می‌داند که زیربنای نرم‌افزاری آنها را نظریه‌های دامنه‌دار، دانش‌های پیش‌رو، مبانی قابل رقابت و فرایندهای اثربخش و کارآمد بر عهده دارند. در این میان از پایان قرن بیستم میدان، میدان سیستم‌سازی و طراحی نظامات معرفتی همسو با ذائقه‌های نظم‌داده‌شده بشر مدرن است. برای رقابت در این میدان کارزار اندیشه‌های والای اسلامی نیز باید در قالب‌های قابل رقابت، مانند طراحی دستگاه‌های جامع، بازمهندسی و به میدان آورده شوند. سیستم‌سازی خصوصاً در عرصه معرفتی به‌ویژه در حوزه دین و الهیات نیازمند مدل‌هایی با شاخصه‌های فرازمانی، فرامنطقه‌ای، فرابشری و دارای عقلانیت دینی است.

از مجموع تحقیق صورت‌گرفته به دست آمد که:

یکم: سیستم‌سازی دینی علاوه بر قابل رقابت‌کردن آموزه‌ها و باورهای اسلام در قالب تمدنی می‌تواند کوتاه‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به اهداف متعالی دین به شمار آید.

دوم: از نگاه دین اسلام، هندسه تعاملی انسان بر اساس عقلانیت موجه و بر پایه استراتژی «حرکت به سوی کمال» طراحی شده است.

سوم: هندسه تعاملی انسان در صورتی که از دو ویژگی تعادل (بین محور عمل‌کننده و برنامه عمل) و توازن (بین گرایش‌ها و جهت‌گیری‌ها) برخوردار شود، نظریه ارتقای الگوی تعامل را شکل خواهد داد.

چهارم: نظریه ارتقای الگوی تعامل بر اساس محوریت توحید است و علی‌رغم وجود همه عناصر تعاملی انسان، در آن وحدت قاهر به کثرت وجود دارد و بر همه نظامات



معرفتی مورد نیاز حاکم است و در پرتو آن، وحدت قاهر و کثرت متلائم با وحدت شکل می گیرد.

۱۶۲



سال بیستم و یکم / شماره ۹۰-۸۹ / زمستان ۱۳۹۷ و بهار ۱۳۹۸



## منابع

\* قرآن کریم.

\*\* نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: مشهور، ۱۳۷۹.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ **امالی**؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
۲. —؛ **الخصال**؛ قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
۳. —؛ **علل الشرایع**؛ ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی؛ قم: مؤمنین، ۱۳۸۰.
۴. ابن شعبه، حسن بن علی؛ **تحف العقول**؛ قم: آل علی، ۱۳۸۲.
۵. اخلاقی، مرضیه و شایسته شریعتمداری؛ **انسان شناسی در اندیشه امام خمینی**؛ تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۶. ارسطو؛ **درباره نفس**؛ ترجمه و تحشیه علیمراد داوودی؛ تهران: حکمت، ۱۳۷۸.
۷. آل بویه، علیرضا؛ «نفی تک ساحتی و میرا بودن آدمی در قرآن»، **مجله نقد و نظر**؛ ش ۵۹، ۱۳۸۹.
۸. آمدی، عبدالواحد ابن محمد تمیمی؛ **غرر الحکم و درر الکلم**؛ تصحیح مهدی انصاری قمی؛ قم: انتشارات امام عصر (عجل الله فرجه)، ۱۳۹۵.
۹. برقی، احمد ابن محمد؛ **المحاسن**؛ قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۰. تنهایی، حسین ابوالحسن؛ **جامعه شناسی عرفانی در اندیشه عرفای مسلمان**؛ تهران: بهمن برنا، ۱۳۷۶.
۱۱. جوهری، اسماعیل ابن حماد؛ **الصحاح**؛ تحقیق احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حسینی زبیدی واسطی، سید مرتضی؛ **تاج العروس من جواهر القاموس**؛



- بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.
١٣. حسيني شاهرودى، سيد مرتضى؛ تعريف و خاستگاه دين؛ مشهد: آفتاب دانش، ١٣٨٣.
١٤. خمينى، سيدروح الله؛ ديوان امام؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٧٢.
١٥. —؛ سر الصلاة؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٦٩.
١٦. —؛ آداب الصلاة؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٧٣.
١٧. —؛ صحيفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٧٩.
١٨. —؛ شرح جهل حديث؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٨٥.
١٩. —؛ شرح حديث جنود عقل و جهل؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٨٧.
٢٠. خورى شرتونى، سعيد؛ اقرب الموارد؛ تهران: دار الاسوة للطباعة والنشر، ١٣٧٤.
٢١. راغب اصفهانى، حسين ابن محمد؛ مفردات الفاظ قرآن؛ تهران: مرتضى، ١٣٧٦.
٢٢. رحيم پور، فروغ السادات؛ معاد از ديدگاه امام خمينى؛ تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٣٧٨.
٢٣. سبزوارى، ملاهادى؛ شرح الاسماء؛ تهران: نشر دانشگاه، ١٣٧٥.
٢٤. الشعيرى، تاج الدين محمد ابن محمد؛ جامع الاخبار؛ نجف اشرف: المطبعة الحيدريه، [بى تا].
٢٥. طباطبايى، محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ بيروت: مؤسسة الاعلمى و



- المطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طریحی، فخرالدین؛ **مجمع البحرين**؛ [بی جا]: مکتبه نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۲۷. فناری، محمد ابن حمزه؛ **مصباح الانس**؛ تهران: مولى، ۱۳۸۸.
۲۸. قمی، شیخ عباس؛ **مفاتیح الجنان**؛ قم: دار العرفان، ۱۳۸۸.
۲۹. قیصری، داود بن محمود؛ **شرح فصوص الحکم**؛ به کوشش سیدجلال الدین آشتیانی؛ تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۳۰. —؛ **رسائل قیصری**؛ تصحیح سید جلال الدین آشتیانی؛ تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب؛ **اصول کافی**؛ تهران: اسلامیه، [بی تا].
۳۲. مجلسی، محمدباقر؛ **بحار الانوار**؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۳. منسوب به امام صادق<sup>علیه السلام</sup>؛ **مصباح الشریعه**؛ تهران: پیام حق، ۱۳۷۷.
۳۴. مولوی، جلال الدین محمد؛ **فیه ما فیه**؛ به کوشش بدیع الزمان فروزانفر؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۵. —؛ **مثنوی معنوی**؛ به کوشش نیکلسون؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۳۶. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین؛ **کشف الاسرار و عدة الابرار**؛ به کوشش علی اصغر حکمت؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۳۷. واسطی، عبدالحمید؛ **نگرش سیستمی به دین**؛ مشهد: مؤسسه مطالعات راهبری علوم و معارف اسلام، ۱۳۹۱.

